

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. ج ۲: دستور و واژه‌نامه، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- محمودف، حسن (۱۳۶۵). «ترتیب توالی کلمات در جملات ساده دو ترکیبی فارسی». ترجمه احمد شفایی. *مجله زبان‌شناسی*. س ۳، ش ۱، ۶۶-۵۳.
- Brunner, C. (1977). *A syntax of Western Middle Iranian Languages*. New York: Carvan Books, Delmar.
- Comrie, B. (1981). *Language Universals and Linguistic Typology Syntax and Morphology*. Oxford: Basil Black Well.
- Dabir-Moghaddam, M. (1997). "Descriptive and Theoretical Aspects of Word Order Status in Persian and Selected Iranian Languages". *Proceeding of the 16th International Congress of Linguistics*: Pergamon. Oxford, Paper No.0215.
- Dryer, M. S. (1980). "The Positional Tendencies of Sentential NPs in Universal Grammar". *Journal of Canadian Linguistics* 25, 123-195.
- _____ (2002). "Case Distinction: Rich Verb Agreement and Word Order Type". *The Theoretical Linguistics*, Vol. 28, No. 2, 114-126.
- Frommer, P. R. (1981). *Post Verbal Phenomena in Colloquial Persian Syntax*. An unpublished Ph.D dissertation. University of South California, USA.
- Hawkins, J. A. (1983). *Word Order Universals*. New York: Academic Press. INC.
- _____ (1986). *A Comparative Typology of English and German: Unifying the Contrasts*. Austin: University of Texas Press.
- _____ (1988). *Explaining Language Universals*. Oxford: Basic Blackwell.
- _____ (1994). *A Performance Theory of Order and Constituency*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ (2002). "Symmetries and Asymmetries. Their Grammar Typology and Parsing". *The Theoretical Linguistics*, Vol.28, No. 2, 225-243.
- Lehmann, W. P.(1973). "A Structural Principle of Language and its Implications". *Language* 49, 47-66.
- Vennemann, T. (1974). "Topics, Subjects and Word Order: From SXV to SVX via TVX". In J.M Anderson & C. Jones (eds.), *Historical Linguistics*. Amsterdam: North Holland, 339-379.

برخی فرایندهای واجی در گونه زبانی شیرگاه از گویش مازندرانی

عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا

دانشگاه تربیت مدرس

فردوس آقاگل زاده

دانشگاه تربیت مدرس

علی رضایی

کارشناس ارشد زبان شناسی

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله بررسی برخی فرایندهای واجی از قبیل همگونی، ناهمگونی، حذف و درج واکه در گونه شیرگاه از گویش مازندرانی است. بررسی فرایندهای واجی این گونه زبانی نتایج زیر را نشان می‌دهد:

- ۱- در جایگاه مرز هجا با عملکرد فرایند همگونی خوشه‌های همخوانی st و nd به ترتیب به صورت nm و ss تولید می‌شوند.
- ۲- در حالت التقاء واکه‌ها ($e+e$) در مرز تکواژها به طوری که تکواژ اول به واکه $/e/$ ختم شود و دومی تکواژ سوم شخص این گونه زبانی یعنی $/e/$ به معنی "است" باشد، با عملکرد فرایند ناهمگونی واکه $/e/$ در تکواژ اول به صورت واکهٔ پسین و افزاشته $/u/$ تولید می‌گردد.
- ۳- حذف همخوان چاکنایی $[h]$ در بافت بین دو واکه موجب فعال شدن فرایند تریخیم می‌شود، بطوری که کاهش تعداد هجاها و کوتاه‌تر شدن کلمه را به دنبال دارد.
- ۴- در خوشهٔ همخوانی پایانی C_1C_2 در ساخت هجای $C_1VC_2C_3$ (به گونه‌ای که C_1 یکی از همخوان‌های گرفته و C_2 یکی از همخوان‌های رسای l و r باشد، واکه شوا $[\Theta]$ بین دو همخوان درج می‌شود.

کلیدواژه‌ها: همگونی،^۱ حذف،^۲ درج واکه،^۳ تریخیم.^۴

۱. مقدمه

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به توصیف و تبیین برخی از فرایندهای واجی در گونه شیرگاه از گویش مازندرانی می‌پردازد. فرایندهای واجی که در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهند گرفت عبارت‌اند از: همگونی، ناهمگونی، حذف و درج واکه. شایان ذکر است که فرایندهای حذف و همگونی بسیار فعال هستند و توضیح و تبیین جامع آن‌ها در این مجال ممکن نیست؛ از این‌رو به ذکر برخی نمونه‌ها اکتفا می‌شود. گونه زبانی شیرگاه دارای ۲۲ همخوان ($j, l, n, m, r, \hat{j}, \hat{c}, h, x, \hat{z}, \hat{s}, z, s, v, f, q, g, k, d$) و شش واکه ($i, e, \emptyset, \text{æ}, u, a$) است. واکه $/\emptyset/$ در مقایسه با واکه $/e/$ بسامد بیشتری دارد و در تولید آن، ارتفاع زبان پایین‌تر است.

در جمع‌آوری داده‌ها علاوه بر بهره‌گیری از دانش و شم زبانی یکی از نویسندگان مقاله، به عنوان گویشور بومی، گفتار پانزده نفر از گویشوران از گروه‌های سنی مختلف با تحصیلات اندک یا بی‌سواد، ضبط و

¹ assimilation

² deletion

³ epenthesis

⁴ truncation

آوانویسی شده است. «لفور» از دهستان‌های بخش شیرگاه از توابع شهرستان سوادکوه^۱ با جمعیتی بالغ بر هشت هزار نفر در بیست کیلومتری شیرگاه قرار دارد.

۲. فرایندهای واجی

به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های آوایی و تظاهرات ناشی از آن، فرایندهای واجی گفته می‌شود. فرایندهای واجی نمایان‌گر ویژگی‌های سطح آوایی با سطح واجی است؛ به این معنی که نشان می‌دهد صورت زیرساختی و انتزاعی زنجیره واجی واژه‌ها و تکواژها چگونه تحقق آوایی می‌یابد (مشکوة الدینی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

ارتباط این دو سطح یا بازنمایی به واسطه قواعد واجی که موجب حذف، درج یا تغییر صداها در بافت‌های خاصی می‌شوند، صورت می‌گیرد. این قواعد به اطلاعاتی اشاره دارند که در بازنمایی آوایی وجود ندارند (کنستویچ، ۱۹۹۴: ۷). در این قسمت به بررسی برخی از فرایندهای واجی می‌پردازیم.

۱-۲. همگونی:

فعال‌ترین فرایند واجی همگونی است که از طریق آن یک آوا، مشخصه یا مشخصه‌هایی را از صدای مجاور خود دریافت می‌کند و این دو صدا شباهتشان به هم بیشتر می‌شود (آدن^۲، ۲۰۰۵: ۲۲۸). گونه زبانی شیرگاه به شکل گسترده‌ای از فرایند همگونی استفاده می‌کند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱-۲. همگونی [t] با [s]:

هرگاه همخوان انسدادی [t] پس از همخوان سایشی [s] واقع شود مشخصه انسدادی خود را از دست می‌دهد و مشخصه سایشی را از همخوان مجاور دریافت می‌کند. این فرایند در داده‌های زیر دیده می‌شود:

صورت آوایی	→	صورت واجی	معنی فارسی	(۱)
[asse]	→	/aheste/	آهسته	
[mæssi]	→	/mæsti/	مستی	
[xæsse]	→	/xæste/	خسته	
[tabessun]	→	/tabestæn/	تابستان	
[rassi]	→	/rasti/	راستی	
[Gessi]	→	/Gesti/	قسطنطینی	

در بازنمایی واجی /t/ بلافاصله به دنبال /s/ قرار گرفته است که در صورت آوایی با آن همگون شده و طبق قاعده زیر توالی -st- به -ss- تبدیل شده است.

$$(۲) \quad t \rightarrow s / s _ _ _ v$$

$$\left[\begin{array}{l} +\text{همخوانی} \\ +\text{تیغه‌ای} \\ -\text{واک} \\ -\text{پیوسته} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{l} +\text{تیغه‌ای} \\ -\text{واک} \\ +\text{پیوسته} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{l} +\text{پیوسته} \end{array} \right] \text{---} \left[\begin{array}{l} -\text{همخوانی} \end{array} \right]$$

۱ سوادکوه یکی از شهرستان‌های جنوبی استان مازندران واقع در دامنه شمالی البرز مرکزی است و ۲۴۴۱ کیلومترمربع وسعت دارد. این شهرستان از سمت شمال به قائم‌شهر، از جنوب به فیروزکوه، از غرب به بابل و از شرق به ساری متصل می‌شود.

² D. Odden

با توجه به قاعدهٔ (۲) همخوان انسدادی /t/ در بافت قبل از واکه و بعد از همخوان مشخصهٔ [+پیوسته] را از همخوان مجاور خود دریافت می‌کند. در داده‌های (۱) همخوان انسدادی t را باید واج زیرساختی در نظر گرفت، زیرا در فرایند همگونی شیوهٔ تولید، گرایش در جهت تولید همخوانی است که دارای نوع بست آزادتر است یا مانع کمتری در مسیر عبور هوا ایجاد می‌کند و امکان تبدیل آوایی با مشخصهٔ [-پیوسته] به [+پیوسته] بیشتر از حالت عکس یعنی تبدیل همخوان [+پیوسته] به [-پیوسته] وجود دارد؛ به عبارت دیگر، در داده‌های (۱) قاعدهٔ همگونی پیشرو اعمال می‌شود و تنها مشخصهٔ متمایز همخوان های /t/ و /s/ از بین رفته و دو آوای یکسان تولید می‌شود. دلیل دیگر برای وجود /t/ زیرساختی و درستی قاعدهٔ (۲) این است که در بافت‌هایی که /t/ به دنبال همخوان‌های سایشی مانند /f/ یا /s/ واقع شود، این فرایند همگونی و تبدیل /t/ به واحد واجی ماقبل صورت نمی‌گیرد.

(۳)	معنی فارسی	صورت واجی	صورت آوایی
	گذاشتن	/be-əštən /	→ [bəštən]
	مفتی	/mefti/	→ [mefti]

بنابراین بازنمایی‌ها و فرآیند اعمال شده مانند نمونهٔ زیر خواهد بود:

(۴)	#xæste #/	بازنمایی واجی
	<u>xæsse</u>	همگونی پیشرو
	[xæsse]	بازنمایی آوایی

۲-۱-۲. همگونی /d/ با /n/:

یکی دیگر از فرایندهای همگونی فعال در داده‌های زیر از گونهٔ زبانی شیرگاه دیده می‌شود. در این داده‌ها همگونی کامل همخوان انسدادی /d/ با همخوان خیشومی قبل از آن صورت گرفته است.

(۵)	معنی فارسی	صورت واجی	صورت واجی
	دندان	/dændan/	— [dænnun]
	زنده	/zende/	— [zenne]
	خنده	/xænde/	— [xænnne]
	گندم	/gændem/	— [gænnem]
	کندن	/bæ-kendi-j-ən/	— [bækennij ən]
	پاره کردن	/bu-sendi-j-ən/	— [busennijən]

در مورد این مثال‌ها و جهت دستیابی به صورت زیرساختی قاعدهٔ زیر را می‌توان نوشت.

(۶) d → n / n ____ V

$$\left[\begin{array}{l} +\text{همخوانی} \\ +\text{تیغه‌ای} \\ -\text{پیوسته} \\ +\text{واک} \\ -\text{خیشومی} \end{array} \right] \rightarrow [-\text{همخوانی}] - [+ \text{خیشومی}] / [+ \text{خیشومی}]$$

قاعده فوق تبدیل همخوان انسدادی /d/ را به همخوان خیشومی [n] در بافت بعد از این همخوان خیشومی و قبل از واکه نشان می‌دهد. با اعمال قاعده همگونی پیشرو خوشه همخوانی [-nd-] به خوشه [-nn-] تغییر می‌یابد. در تبیین این تغییر آوایی می‌توان گفت که از نظر شیوه تولید، تولید آوای خیشومی آسان‌تر از تولید آوای انسدادی با مشخصه [-خیشومی] است؛ زیرا خیشومی‌ها میزان رسایی‌شان نسبت به همخوانهای انسدادی که دارای مشخصه [-رسا] هستند بیشتر است. در مثال‌های (۵) تولید آوای خیشومی [n] آسان‌تر از تولید انسدادی [d] است. از طرف دیگر، در گونه زبانی مورد بحث - به طوری که مثال‌های زیر نشان می‌دهند، همخوان انسدادی /d/ از خوشه nd- پایان کلمه حذف می‌شود.

(۷)	معنی فارسی	صورت واجی	→	صورت آوایی
	حیاط، بیرون	/hemend/	→	[hemen]
	قند	/Gænd/	→	[Gæn]
	چند	/čænd/	→	[čæn]
	دماوند	/dæmavænd/	→	[dæmavæn]

مثال‌های فوق نشان می‌دهند که خوشه پایانی nd- در صورت آوایی ظاهر نمی‌شود و توالی nd- با حذف همخوان پایانی /d/ ساده می‌گردد؛ بنابراین در گفتار تمایلی برای تولید توالی nd- به صورت -nn- وجود دارد. دلیل دیگری که وجود /d/ در زیر ساخت و درستی قاعده (۶) را نشان می‌دهد این است که در بافت‌هایی که قبل از همخوان انسدادی /d/ همخوان روان /r/ وجود داشته باشد این دو همخوان در فرایند واجی (همگونی) شرکت نکرده و /d/ زیرساختی در بازنمایی آوایی تغییر نمی‌کند. مثال‌های زیر این نکته را نشان می‌دهند:

(۸)	معنی فارسی	صورت واجی	→	صورت آوایی
	مردن	/bæ-mærdən/	→	[bæmærdən]
	ریختن	/dæ-kærdən/	→	[dækærdən]

با توجه به شواهد، صورت اشتقاقی زیر به دست می‌آید:

$$(۹) \quad \begin{array}{l} / \#xænde \# / \quad \text{بازنمایی واجی} \\ \underline{xænne} \quad \text{همگونی پیشرو} \\ [xænne] \quad \text{بازنمایی آوایی} \end{array}$$

۲-۲. ناهمگونی واکه‌ای:

فرایند ناهمگونی به تأثیری گفته می‌شود که یک آوا بر تولید آوای دیگر دارد، به گونه‌ای که شباهت این دو آوا کمتر شده یا تبدیل به آوای متفاوت می‌شود. این تغییرات آوایی غالباً در مطالعات زبان‌شناسی تاریخی

برخی فرایندهای واجی در گونهٔ زبانی شیرگاه...

یافت می‌شوند؛ اما ناهمگونی‌های هم‌زمانی نیز برای اجتناب از توالی یکسان آواها رخ می‌دهد (کریستال، ۲۰۰۳: ۱۴۴). در بیان علت وقوع فرایند ناهمگونی می‌توان گفت که در گوش کردن به گفتار چنانچه آواها بسیار شبیه به هم باشند ممکن است شنونده متوجه تقابل^۱ آن‌ها نشود و از این‌رو برای جلوگیری از ابهام در دریافت و درک گفتار فرایند ناهمگونی روی می‌دهد. در این قسمت به بررسی نمونه‌ای از فرایند ناهمگونی در گونهٔ زبانی شیرگاه می‌پردازیم. در نمونه‌های (۱۰)، واکه «e»، تکواژ سوم شخص مفرد به معنی «است» می‌باشد و تکواژ قبل از آن به همین واکه ختم می‌شود، در نتیجه توالی دو واکهٔ یکسان (e+e) حاصل شده که موجب اعمال فرایند ناهمگونی می‌شود.^۲

صورت آوایی	صورت واجی	معنی فارسی	(۱۰)
[gæruə]	/gære+e/	(آن) گهواره است.	
[bæjuə]	/bæje+e/	(آن) کاسه است.	
[ʃišuə]	/ʃiše+e/	(آن) شیشه است.	
[xæfuə]	/xæfe+e/	(هوا) خفه است.	
[dæssuə]	/dæste+e/	(آن) دسته است.	
[væčuə]	/væče+e/	(او) بچه است.	
[kisue]	/kise+e/	(آن) کیسه است.	
[tæluə]	/tæle+e/	(آن) تله است.	

در این مثال‌ها در صورت واجی توالی دو واکهٔ یکسان (e+e) را در مرز تکواژ ملاحظه می‌کنیم که در صورت آوایی به صورت توالی غیریکسان (ue) درآمده است. این تغییر آوایی طبق قاعدهٔ زیر صورت می‌گیرد.

(۱۱) e → u / ___ + e

$\left[\begin{array}{l} \text{همخوان} \\ \text{افراشته} \\ \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right]$	→	$\left[\begin{array}{l} \text{افراشته} \\ \text{پسین} \end{array} \right]$	+	$\left[\begin{array}{l} \text{همخوان} \\ \text{افراشته} \\ \text{افتاده} \\ \text{پسین} \end{array} \right]$
---	---	---	---	---

با توجه به قاعده (۱۱) واکهٔ /e/ در پایان کلمه چنانچه قبل از تکواژ فعلی «e» واقع شود، تبدیل به واکهٔ /u/ می‌گردد. در مثال‌های فوق و در بافت مذکور فرایند ناهمگونی اعمال شده است. چنانچه ناهمگونی صورت نگیرد، به دلیل عدم وضوح در بیان و تولید تکواژ فعلی «e» و متمایز نبودن آن از واکهٔ «e» پایان ستاک، از صورت آوایی [gæree] (فرضی) تنها مفهوم "گهواره" حاصل می‌شود نه مفهوم "گهواره است"، یعنی بدون عملکرد فرایند ناهمگونی صورت‌های [gære] و [gæree] مفهوم یکسان و یا مبهمی برای

^۱ contrast

^۲ در مواردی که کلمات مختوم به واکهٔ 'e' قبل از کسره اضافه واقع شوند توالی دو واکهٔ یکسان رخ نمی‌دهد؛ زیرا کسره اضافه در این گویش با واکهٔ 'ə' تولید می‌گردد. در این حالت‌ها معمولاً واکهٔ 'e' پایانی حذف می‌شود. مثال:

[sefrə səer] → [sefrə + ə səer/ (سر سفره)

شنونده خواهند داشت. لازم به توضیح است که در این گویش تکیه اسم‌های دو هجایی روی هجای پایانی یعنی روی هجای دوم واقع می‌شود و در صورت‌هایی مانند /gæ're + e/ و [gæ'rue] همواره تکیه روی هجای دوم اسم است و تغییری در محل تکیه صورت نمی‌گیرد تا از این طریق بتوان تقابل معنایی بین اسم [gære] و اسم و فعل [gæree] را نشان داد. ملاحظات تاریخی نیز می‌تواند دلیلی بر زیرساختی بودن واژه /e/ در مثال‌های (۱۰) باشد. نمونه‌های زیر از فرهنگ مکنزی (۱۳۸۳) این نکته را تأیید می‌کنند:

(۱۲)	معنی فارسی	
	بره	wærræg
	پنبه	pæmbæg
	خانه	xanæg
	شیشه	šišæg

واج پایانی /g/ از پسوند æg- کلمات فارسی میانه حذف شده و واژه /æ/ در جایگاه پایان کلمه در گویش مازندرانی به صورت واژه ضعیف /e/ تغییر یافته است. چنین تحولی در زبان فارسی امروزی نیز رخ داده است. خانلری (۱۳۷۳: ۱۴۰) بیان می‌دارد که کلماتی که در فارسی میانه دارای پسوند æg- بوده اند واج پایانی /g/ را از دست داده اند. به همین قیاس کلیه کلماتی که به واژه پایانی æ ختم می‌شده اند به واژه e تبدیل شده اند و بسامد واژه æ در موضع پایان واژه در فارسی معیار کاهش یافته است. بر این اساس می‌توان گفت برخی از مثال‌های فوق به واژه /æ/ ختم می‌شدند که در فارسی امروزی به صورت واژه ضعیف /e/ در جایگاه پایان کلمه درآمده است. با توجه به دلایل گفته شده اشتقاق زیر به دست می‌آید:

(۱۳)	/ # xene + e # /	بازنمایی واجی
	<u>xenue</u>	ناهمگونی
	[xenue]	بازنمایی آوایی

۲-۳. حذف:

در شرایط خاصی ممکن است واجی از زنجیره گفتار حذف شود. حذف واج با قواعد حذف و به دلیل سهولت تلفظ صورت می‌گیرد. در این قسمت به مواردی از فرایند حذف اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. حذف واژه میانی^۱:

در گونه زبانی مورد بررسی، افعال به دو صورت پیشوندی و بدون پیشوند به کار می‌روند. از فعل‌های پیشوندی می‌توان از زمان‌های ماضی ساده یا ماضی نقلی و مضارع التزامی نام برد. در این افعال، تکیه روی هجای اول فعل یعنی پیشوند ظاهر می‌شود؛ مانند مثال‌های زیر:

^۱ syncope

(۱۴)	معنی فارسی		
	خوردم	' bæ-xærd-ə-mə	ماضی ساده
	بخورم	'bæ-xær-əm	مضارع التزامی

در مثال اول - bæ پیشوند فعل، xærd- ستاک گذشته فعل خوردن، [ə] واج میانجی و mə- تکواژ اول شخص مفرد است. در مثال دوم، bæ- پیشوند فعل، xær- ستاک حال فعل «خوردن» و əm- تکواژ اول شخص مفرد وجه التزامی است.

در افعال بدون پیشوند فعلی، تکیه روی هجای اول ستاک فعل ظاهر می‌شود. زمان گذشته استمراری این نوع افعال و فرآیند حذف واکه میانی در تغییر به زمان گذشته ساده در جدول زیر مشاهده می‌شود.

صورت آوایی گذشته ساده	گذشته ساده	گذشته استمراری	معنی فارسی (۱۵)
['bæv[] ri-mə]	/' bæ-veri-mə/	['veriness-ə-mə]	می‌بردم
['bæx[] ri-mə]	/' bæ-xæri-mə/	['xæriness -ə-mə]	می‌خریدم
['bug[] zešt-ə-mə]	/' bu-gezešt-ə-mə/	['gezešt-ə-mə]	می‌گذشتم
['bæn[] višt-ə-mə]	/'bæ-nevišt-ə-mə/	['nevišt-ə-mə]	می‌نویشتم

در مثال‌های فوق bæ- و bu- پیشوندهای فعلی، -ə- واج میانجی و mə- شناسه اول شخص مفرد است. در تغییر زمان گذشته استمراری به صورت آوایی گذشته ساده تغییرات زیر حاصل شده است:

- ۱- پیشوند فعلی به فعل‌های زمان گذشته ساده اضافه می‌شود.
- ۲- تکیه از هجای اول ستاک فعل در گذشته استمراری به پیشوندهای فعلی زمان گذشته ساده منتقل می‌شود.

۳- واکه هجای اول ستاک فعل زمان گذشته ساده که در وضعیت بدون تکیه قرار می‌گیرد، حذف می‌شود. همان‌طور که صورت آوایی زمان گذشته ساده نشان می‌دهد واکه‌های [e] و [æ] از هجای اول ستاک‌های دو هجایی /veri/، /gezešt/، /nevišt/ و /xæri/ حذف شده‌اند. حذف واکه میانی در مثال‌های فوق، موجب تبدیل هجاهای متوالی و کوتاه‌آغازین کلمه به هجای متوسط می‌شود:

(۱۶)

{	bæ - veri- mə /	→	bæv []ri-mə
	cv. cv.cv. cv	→	cvc. cv.cv
	bu-ge-zešt.ə -mə /	→	bug []zešt.ə-mə
	cv. cv. cvc. cv.cv	→	cvc. cvc.cv.cv

در زمان گذشته ساده، هجای اول هجای تکیه‌دار است؛ در نتیجه هجای دوم تضعیف می‌شود و واکه خود را از دست می‌دهد. با تأثیر فرایند حذف واکه، هجابندی مجدد نیز در ساخت هجایی فعل صورت می‌گیرد. باقری (۱۳۷۵: ۱۱۹) در این باره می‌نویسد که اینگونه حذف واکه‌ها، در هجای بی‌تکیه بر اثر مشکل بودن تلفظ و به تبعیت از قانون صرف کمترین انرژی در گفتار اتفاق می‌افتد. در توضیح و تحلیل بیشتر فرایند حذف واکه میانی باید افزود که جایگاه تکیه نقش تعیین‌کننده‌ای برای بسیاری از تغییرات آوایی ایفا می‌کند.

کند، به طوری که تقابل واژه‌ها در موضع بی‌تکیه کاهش یافته و نوعی خنثی شدگی واژه دیده می‌شود. هجاهای بی‌تکیه، مخصوصاً در میان واژه، اغلب به طور کامل حذف می‌شوند که در اصطلاح زبان‌شناسی به آن «syncope» یا «حذف واژه میانی» گفته می‌شود (نک. کنستویچ، ۱۹۹۴: ۴۸). برای نمونه‌های ذکر شده و مواردی از این قبیل قاعده زیر اعمال می‌گردد.

$$(۱۷) \quad V \rightarrow \emptyset / \# CV _ +C \text{ ______}$$

قاعده فوق نشان می‌دهد که واژه ستاک فعلی در بافت بعد از پیشوندی که حامل تکیه است، حذف می‌شود. ۲-۳-۲. حذف واژه اول از توالی دو واژه:

در این گونه زبانی همخوان انسداد چاکنایی [ʔ] همخوان زیرساختی محسوب نمی‌شود (زیرا توزیع کامل ندارد و در وسط و پایان کلمه ظاهر نمی‌شود)، از این رو در آن گروه از کلمات فارسی که دارای همخوان انسداد چاکنایی هستند از جمله: "تعارف"، "معامله"، "معین" و غیره، این همخوان حضور ندارد، حتی اگر موجب التقاء واژه شود. در چنین بافتی واژه اول از دو واژه مجاور حذف می‌گردد. این فرایند در کلمات وارد شده به این گونه زبانی، به عنوان واژه قرضی دیده شده است.

صورت آوایی	صورت واجی (شیرگاه)	معنی فارسی	(۱۸)
[taruf]	→ /tæ aruf/	تعارف	
[mamle]	→ /mu amele/	معامله	
[mættel]	→ /me ættæ/	معطل	
[mæjjæn]	→ /me æjjæn/	معین	
[tæsseb]	→ /tæ æsseb/	تعصب	

در این واژه‌ها ظاهر نشدن [ʔ] باعث التقای دو واژه می‌گردد و التقای این دو واژه، با عملکرد فرایند ترخیم، حذف واژه اول و در نتیجه کاهش تعداد هجای کلمه و کوتاه‌تر شدن آن کلمات را موجب می‌شود. به این ترتیب اشتقاق زیر حاصل می‌شود:

(۱۹)

$$\begin{array}{l} ۱ - \text{بازنمایی واجی} \quad / \# tæ aruf \# / \\ ۲ - \text{حذف واژه و کاهش هجا} \quad \underline{\text{taruf}} \\ \text{بازنمایی آوایی} \quad [\text{taruf}] \end{array}$$

۳-۳-۲. حذف همخوان چاکنایی [h]: حذف [h] در تعدادی از اسم‌های خاص (مربوط به نام افراد) صورت گرفته و باعث کوتاه‌تر شدن نام کوچک افراد می‌شود. "کوتاه شدن نام کوچک افراد یا برای سهولت تلفظ است یا جنبه عاطفی دارد که در بین اعضای یک خانواده یا دوستان نزدیک و صمیمی به کار می‌رود" (کلباسی، ۱۳۶۴: ۴۷). نمونه‌هایی از حذف [h] در اسم افراد:

(۲۰)	معنی فارسی	صورت واجی	صورت آوایی
	محمد	/mehæmmæd/	→ [mæmmed]
	محرم	/mehærræm/	→ [mærræm]
	ابراهیم	/ebrahim/	→ [evrim]

فرایند حذف /h/ در واژه‌های دیگر غیر از نام افراد نیز اعمال می‌شود:

(۲۱)	معنی فارسی	صورت واجی	صورت آوایی
	طهارت	/tæharæt/	→ [taret]
	لحاف	/læhaf/	→ [la(f)]
	بهانه	/bæhane/	→ [bane]

در این نمونه‌ها نیز حذف [h] موجب التقای واکه‌ها و به دنبال آن عملکرد فرایند ترخیم خواهد شد و در نتیجه، کاهش تعداد هجاهای کلمات و کوتاه‌تر شدن آن‌ها را به دنبال دارد. بنابراین فرایندهای اعمال شده را می‌توان به این صورت نشان داد:

(۲۲)

# mehæmmæd#	صورت زیر ساختی
mæmmæd	۱- حذف [h]
mæmmæd	۲- حذف واکه و کاهش هجا
[mæmmed]	صورت آوایی

با توجه توضیحات فوق، قاعده زیر را می‌توان برای حذف همخوان چاکنایی [h] نوشت:

(۲۳)

$$[h] \rightarrow \emptyset / V \text{ — } V$$

این قاعده بیان می‌کند که در نمونه‌های مذکور همخوان [h] در بافت بین دو واکه حذف می‌شود. ۲-۴. افزایش واکه شوا^۱ [ə]: «افزایش نوعی فرایند درج است که در آن یک واکه یا همخوان به واژه اضافه می‌شود. هرگاه این آوا بین دو همخوان اضافه شود به آن واکه میانجی^۲ گفته می‌شود» (کریستال، ۲۰۰۳: ۲۴).

در این گونه زبانی افزایش واکه میانجی [ə] را در نمونه‌های زیر می‌بینیم. در این نمونه‌ها در خوشه‌های دو همخوانی پایانی C_۱C_۲ در ساخت هجایی VC_۱C_۲(C) که در آن C_۲ یکی از همخوان‌های روان I, r می‌باشد

^۱ epenthesis

^۲ anaptyctic vowel

تمایلی برای از بین بردن این خوشه دو همخوانی وجود دارد. برخی از کلماتی که تحت تأثیر این فرایند قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

صورت آوایی	صورت واجی	معنی فارسی	(۲۴)
[sæt-əl]	/sætl/	سطل	
[Gæt-əl]	/Gætl/	قتل	
[æd-əl]	/ædl/	عدل	
[æG-əl]	/æGl/	عقل	
[æs-əl]	/æsl/	اصل	

صورت آوایی	صورت واجی	معنی فارسی	(۲۵)
[fek-ər]	/fekr/	فکر	
[mæk-ər]	/mækr/	مکر	
[æb-ər]	/æbr/	ابر	
[sæb-ər]	/sæbr/	صبر	
[Gæd-ər]	/Gædr/	قدر	

صورت آوایی	صورت واجی	معنی فارسی	(۲۶)
[um-ər]	/ umr /	عمر	
[šem-ər]	/ šemr /	شمر (اسم خاص)	
[æm-ər]	/ æmr /	امر	

در مورد داده‌های (۲۴) قاعده (الف)، و برای داده‌های (۲۵) و (۲۶) قاعده (ب) را می‌توان نوشت:

$$\phi \text{ (الف)} \longrightarrow [\emptyset] / C_1 \text{ ______ } 1 \#$$

(-رسا)

$$\phi \text{ (ب)} \longrightarrow [\emptyset] / C_1 \text{ ______ } r \#$$

(-رسا)

مجموع دو قاعده (الف و ب) را به این صورت نشان می‌دهیم:

$$\phi \text{ (ج)} \longrightarrow [\emptyset] / C_1 \text{ ______ } C_2 \#$$

(-رسا) (+روان)

قاعده (ج) نشان می‌دهد که در خوشه‌های دو همخوانی پایانی $C_1 C_2$ اگر C_2 یکی از همخوان‌های روان r یا l باشد، با اعمال فرایند درج واکه شوا $[\emptyset]$ این خوشه‌ها از بین می‌رود. درج واکه $[\emptyset]$ در این داده‌ها با توجه

برخی فرایندهای واجی در گونه زبانی شیرگاه...

به «اصل سلسله مراتب رسایی^۱» تبیین می شود. پیش از توضیح بیشتر این اصل، لازم است ابتدا مشخصه رسایی را تعریف می کنیم. هایمن (۱۳۶۸: ۷۹) در تعریف مشخصه رسایی می نویسد: «عبور نسبتاً آزاد هوا از طریق دهان یا بینی». براساس این تعریف، واکه‌ها، روان‌ها، غلت‌ها و خیشومی‌ها دارای مشخصه [+ رسا] و انسدادی‌ها، سایشی‌ها و انسایشی‌ها دارای مشخصه (-رسا) هستند. کامبوزیا (۱۳۸۲) به نقل از کت فورد (۱۹۸۸: ۱۷۴) در این باره می نویسد: «آواهای گفتاری را می توان براساس درجه رسایی به صورت زیر تقسیم بندی کرد؛ به طوری که واکه‌ها رساترین و همخوان‌های «گرفته»^۲ از کمترین درجه رسایی برخوردارند. بر این اساس، درجه رسایی از واکه‌ها به سمت همخوان‌های گرفته کاهش می یابد.

۱. گرفته‌ها (obstruents) = p, t, k, s, g, z, ...
۲. خیشومی‌ها (nasals) = m, n
۳. روان‌ها (liquids) = r, l
۴. غلت‌ها (glides) = w, j
۵. واکه‌ها (vowels) = a, e, u, i, ...

تقسیم بندی فوق با توجه به درجه رسایی عناصر، صورت گرفته است. با توجه به توضیح بالا درجه رسایی از شماره (۱) به سمت شماره (۵) افزایش می یابد.

با توجه به اصل سلسله مراتب رسایی، اگر در یک خوشه همخوانی (خواه آغازه یا پایانه) عنصری که به هسته نزدیک تر است نسبت به عضو دیگر از درجه رسایی کمتری برخوردار باشد، دو حالت اتفاق می افتد: الف- همخوان رساتر هجایی^۳ می شود که چنین حالتی در زبان فارسی و گویش مازندرانی وجود ندارد. ب- بین دو همخوان، درج واکه صورت می گیرد و این فرایندی است که در داده‌های ارائه شده در جدولهای (۲۴)، (۲۵) و (۲۶) صورت می گیرد. صورت واجی این نمونه‌ها نشان می دهد که در خوشه همخوانی پایانی، عضو نزدیک تر به هسته نسبت به عضو بعد از خود از درجه رسایی کمتری برخوردار است؛ بنابراین با توجه به «اصل سلسله مراتب رسایی» درج واکه اتفاق می افتد. واکه اضافه شده شوا [ə] نقش واکه میانجی را ایفا می کند. اگر بعد از صورت واجی این نمونه‌ها نشانه اضافه [e] قرار گیرد، نیازی به درج این واکه میانجی در حالت اضافه وجود ندارد؛ زیرا خوشه پایانه از بین رفته است؛ مثال:

سطل آب : sætle u (cvc. cv.cv)

فکر سالم : fekre salem (cvc. cv.cv . cvc)

بنابراین اگر به دلیلی خوشه همخوانی پایانه در این نوع واژه از بین برود (مانند افزودن کسره اضافه)، درج شوا [ə] به عنوان واکه میانجی منتفی می گردد. دلیل دیگر برای فرض روساختی بودن واکه [ə] را در چنین بافتی با توجه به جایگاه تکیه می توان توضیح داد. در این گونه زبانی در صفات و اسم‌های دو هجایی، تکیه روی هجای دوم یعنی هجای پایانی ظاهر می شود. این وضعیت را در کلمات زیر می بینیم.

عسل /æ' səl/ خبر /xæ' vər/

¹ Sonority Hierarchy Principle

² obstruents

³ syllabic

۳. خوشه‌های دو همخوانی پایانی C_1C_2 در شرایطی که C_1 یکی از همخوان‌های گرفته و C_2 یکی از همخوان‌های رسا باشد با فرایند درج واکه /ə/ از بین می‌روند.
۴. در التقاء واکه‌ها در مرز تکواژها در بافتی که تکواژ اول به واکه /e/ ختم شود و تکواژ دوم، تکواژ فعلی سوم شخص مفرد این گونه زبانی یعنی /e/ باشد، فرایند ناهمگونی صورت گرفته و واکه /e/ در تکواژ اول به واکه «پسین» و افزاشته /u/ تبدیل می‌گردد.
۵. در برخی افعال، واکه‌های بدون تکیه که در زیرساخت دارای تکیه بوده اند و با افزودن پیشوند فعلی، جایگاه تکیه تغییر کرده، حذف می‌شوند و به این ترتیب یک هجا از کل هجاهای کلمه کم می‌شود.
۶. مواردی مانند نتایج ۲ و ۴ نشان می‌دهد که از بین رفتن التقای واکه‌ها در بافت‌های متفاوت صرفی، به صورتهای گوناگون عمل می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی التقای واکه‌ها در درون یک تکواژ به وجود می‌آید، موجب حذف واکه اول از دو واکه متوالی می‌گردد. همچنین، هنگام افزودن کسره اضافه به ستاکه‌هایی که دارای واکه پایانی /e/ هستند، واکه اول یعنی واکه ستاک حذف شده و واکه کسره اضافه باقی می‌ماند. اما هنگامی که تکواژ فعلی /-e/ به ستاکه‌های مختوم به واکه /e/ اضافه می‌شود، واکه اول از دو واکه متوالی به [u] تبدیل می‌گردد. این موضوع تأثیر ملاحظات صرفی را در فرایند التقاء واکه نشان می‌دهد.

منابع

- باقری، مه‌ری (۱۳۷۵) *مقدمات زبان شناسی*، تهران: قطره.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۵۶) *آواشناسی*، تهران: آگاه.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۳) *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: توس.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴) *گویش ساری (مازندرانی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالی‌ه (۱۳۸۲) «ساخت اسم‌های تحبیبی در زبان انگلیسی»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۱، ۱۳۰ - ۱۲۳.
- _____ (۱۳۷۹) *واج‌شناسی خود واحد و کاربرد آن در فرایندهای واجی زبان فارسی*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران (چاپ نشده).
- کلباسی، ایران (۱۳۶۴) «کوتاه‌کردن نام‌های خاص در زبان فارسی محاوره‌ای»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۳، ۵۱ - ۴۷.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۷۴) *ساخت آوایی زبان*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مکنزی، دیویدنیل (۱۳۷۹) *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هایمن، لاری. ام (۱۳۶۸) *نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل*، ترجمه یداله ثمره، تهران: فرهنگ معاصر.
- Catford, J. (1988). *A Practical Introduction to Phonetics*. Oxford: Clarendon Press.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Odden, D. (2005). *Introducing Phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.

